

این اسلام است و این مذهب اهل بیت علیهم السلام است

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، اگر اقلیم‌های هفت‌گانه با هر آنچه در زیر آسمان‌هایشان هست به من داده شود تا با گرفتن پوست جویی از یک مورچه، خدا را نافرمانی کنم چنین نمی‌کنم؛ و به راستی که دنیای شما نزد من پست‌تر از برگ جویده‌شده‌ای در دهان ملخی است. علی را با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که ناپایدار است چه کار.»

از به خواب رفتن عقل و زشتی لغزش‌ها به خدا پناه می‌بریم و تنها از او یاری می‌جوییم. این اسلام است و این مذهب اهل بیت علیهم السلام است؛ بنابراین اسلام و مذهب آل محمد علیهم السلام همان اصول و اخلاق کریمانه و عدل و انصاف و دوری از ظلم و سرکشی است؛ و شیعیان آن‌ها همان کسانی هستند که بر روش اخلاقی ایشان و اصول کریمانه روشن آن‌ها حرکت می‌کنند، نه کسانی که ادعای پیروی از آن‌ها را دارند و با این حال ظلم و سرکشی می‌کنند، می‌کشند و بی‌گناهان را ترور می‌کنند.

پیام صفحه فیس بوک سید احمد الحسن ۵ فوریه ۲۰۲۱م

سید احمد الحسن را این‌گونه شناختم

به قلم شیخ ناظم عقیلی؛ قسمت اول



شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا

قسمت هشتم: حاکم را خدا انتخاب می‌کند یا مردم؟

مهدیین دوازده‌گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام، در نگاه علما و محققان مهدویت

قسمت سوم: بررسی آرای شریف مرتضی، شیخ علی نمازی، محدث نوری

مروری بر نوشته‌های مخالفان

قسمت هشتم: تشریح رسوایی سید حسن سیدپور آذر و علی شریفی در بررسی حدیث وصیت

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

سید احمد الحسن

فهرست

سید احمد الحسن را این گونه شناختم..... ۳

مهدیین دوازده گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام، در نگاه علما و محققان
مهدویت اقسامت سوم..... ۷

شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا اقسامت نهم..... ۱۰

تشت رسوایی سید حسن سید پورآذرو علی شریفی در بررسی
حدیث وصیت اقسامت هشتم..... ۱۳



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۴۴، جمعه ۷ بهمن ۱۴۰۱،
۵ رجب ۱۴۴۴، ۲۷ ژانویه ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ صحبه وعلیٰ من اتبع الهدی

سید احمدالحسن را این‌گونه شناختم

اندکی از آن چیزی را که از سید احمدالحسن شناختم، می‌نگارم

به قلم: شیخ ناظم عقیلی

اقسمت اول

حمد و ستایش تنها مخصوص خداوند است او که از فضل و رحمت بی‌پایانش بر ما منت نهاد و حجت‌های برگزیده‌اش را مبعوث کرد تا در این دنیای ظلمانی، همچون ستارگان روشنی‌بخش راه مؤمنین باشند؛ و اینک در آخرالزمان چشم‌ها به طلوع ستاره صبح روشن است!

این سلسله‌نوشتار که در پنج قسمت تقدیم شما همراهان گرامی می‌شود، تنها قطره‌ای از دریای عظیم شخصیت سید احمدالحسن و اخلاق کریمانه اوست که به قلم شیخ ناظم عقیلی جاری شده است تا در روزگاری که ستمگران ما را از نعمت هم‌نشینی با ایشان محروم ساخته‌اند الهام‌بخش روح تشنگان باشد.

از خداوند سبحان مسئلت داریم که در امر تمکین مولایمان گشایشی حاصل کند و توفیق معرفت و همراهی با ایشان تا رسیدن به ملاً اعلا را روزی ماگرداند. آمین یا رب العالمین



من شیخ ناظم العقیلی، اهل عراق، استان میسان، و از طلاب حوزه علمیه در نجف اشرف، هنگام آغاز دعوت مبارک یمانی در سال ۲۰۰۲م [۱۳۸۱ش] در شهر نجف و در منطقه نصر (حی‌النصر) سکونت داشتم، و از اولین مؤمنان به این دعوت بودم، الحمدلله و المنة، و از خداوند می‌خواهم که مرا ثابت‌قدم قرار داده و عاقبتم را بر ولایت و یاری امام مهدی و فرزندش و وصی و فرستاده‌اش سیداحمدالحسن ختم کند. همانا او شنوا و اجابت‌کننده است.

او را این‌گونه شناختم:

با محبت اهل‌بیت و شیعیان نیکشان مأنوس است. شبانه‌روز از آن‌ها یاد می‌کند. وقتی با او معاشرت می‌کنی یقین پیدا می‌کنی که این مرد، فطرتش بر محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام سرشته شده است، و ذکر و یاد آن‌ها از زبانش نمی‌افتد. او یا از فضائل و مقامات و کرامات اهل‌بیت یاد می‌کند یا احادیث و زندگانی و روش آن‌ها را تبیین می‌کند و شرح می‌دهد. هرکسی را که از او حرف‌شنوی دارد، به پایبندی به روش و اخلاق اهل‌بیت و اجرای آن به شکل عملی و واقعی در بین مردم، فرامی‌خواند. نه فقط به شکل زبانی.

او را این‌گونه می‌بینی که در برابر کسی که مخالف قرآن و روایات محمد و آل‌محمد است، به شکل محکم و انعطاف‌ناپذیر می‌ایستد؛ اگرچه شخص مخالف نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین فرد نزد او باشد، و اگرچه مخالف او در نگاه برخی از افراد، جزئی باشد. اما او مماشات و سازش نمی‌کند؛ بلکه بسیار تلاش می‌کند تا اصحاب و مرتبطین و پیروانش را مطابق قرآن و اخلاق آل‌محمد بسازد. هرکس را با توجه به حالش و با توجه به آنچه در اصلاح و ساختن او مفیدتر است.

همیشه مردم را با ترازوی راه و روش و اوامر و نواهی و اخلاق محمد و آل‌محمد می‌سنجد؛ پس ثقلین دو کفه ترازوست و هرگز ثقل سومی وجود ندارد. او را این‌گونه می‌بینی که همواره همه بدعت‌ها و انحرافات و مخالفت‌ها با ثقلین را رد می‌کند؛ همان ثقلینی که رسول خدا به تمسک به آن دو وصیت نمود و فرمود فقط آن دو راه نجات هستند و لا غیر؛ پس به‌جز «آیه و روایت» نزد او چیزی نمی‌بینی، و غیر این دو از نگاه او باطل است، مگر آنکه موافق این دو یا برگرفته از آن‌ها باشد. به شدت این را رد می‌کند که تشریح دین الهی تابع عقل‌های ناقص و نظرات و هوای نفس باشد؛ با استناد به آنچه در این خصوص به شکل متواتر از اهل‌بیت وارد شده و قرآن کریم نیز با صدای رسا بیان می‌کند.

او را این‌گونه شناختم:

عاشق زیارت ضریح مقدس پیامبران و فرستادگان و ائمه طاهرین و یاران برگزیده آن‌ها و تبرک‌جستن به آن‌ها و به مقاماتشان در پیشگاه خداوند بلندمرتبه بود. مخصوصاً زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین و برادرش ابوالفضل العباس و امام کاظم و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام.

عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «خداوند بنده‌ای را رحمت کند که امر ما را زنده می‌کند.» به ایشان عرض کردم: امر شما چگونه زنده می‌شود؟ ایشان فرمود: «علوم ما را بیاموزند و آن را به مردم آموزش دهند؛ چراکه مردم اگر نیکی‌های سخنان ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.» [۱]

از این رو و نیز از باب خیرخواهی و صلاح و هدایت مردم، و افزایش معرفت و شناخت مؤمنین، اندکی از آن چیزی را که از سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام و یمانی موعود شناختم، می‌نگارم.

پس می‌گوییم: خداوند بلندمرتبه فرمود: **(مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)**. (هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است). [۲]

او را این‌گونه شناختم:

سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام و یمانی موعود، اولین مهدیین و طالع‌المشرق، ستاره صبح و سپهر داوود، سعدالسعود و نشانه معبود، درود خداوند بر ایشان و بر پدران و فرزندان‌شان، تا زمانی که خورشید طلوع و غروب می‌کند و تا زمانی که باد می‌وزد و ساکن می‌شود، درود همیشگی تا زمانی که شب و روز وجود دارد و تا زمانی که انسان و جن نفس می‌کشند.

از روز اولی که او را شناختم تاکنون او صاحب قرآن است، از قرآن جدا نمی‌شود و قرآن نیز از او جدا نمی‌گردد. در تلاوت آن و تدبیر در معانی‌اش غوطه‌ور است و آن را تفسیر و تأویل می‌کند. شب را تا به صبح مشغول شرح و بیان و آموزش آن، همراه ما سپری می‌کند. همیشه ما را نسبت به حفظ و تلاوت قرآن و تدبیر در آن و برگرفتن عبرت و حکمت از آیات و قصه‌هایش تشویق می‌کند و اینکه آن را به‌عنوان نماد و قانون و روش و جامه بگیریم.

تفسیر یا تأویل قرآن بر او دشوار نیست. گویی از دریایی می‌نوشد که فروکش نمی‌کند. برای هر سؤال پاسخی آماده دارد. غواصی است که مرواریدهای قرآن را استخراج می‌کند و در بطن‌های آن تعمق می‌کند. گویی از صدها سال قبل، نزد او به امانت بوده است. او این چنین است؛ چیزی از قرآن بر او متشابه نیست، بلکه همه قرآن در هر لحظه نزد او محکم است. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: **(بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ)** (ولی این آیات روشنی است که در سینه صاحبان علم جای دارد؛ و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند). [۳]

یزید گنهکار متعفن رها نمود؛ و بر من بسیار سخت است که به این مصیبت بزرگ پردازم. مصیبتی که مؤمن باید در رابطه با آن درنگ کرده و از روی حسرت و سوز دل نسبت به آل محمد، اشک بریزد و آنچه پس از جد آن‌ها مصطفی بر آن‌ها روا داشته شد، و جنایتی که این امت در حق آن‌ها روا داشتند؛ در حالی که خداوند بلندمرتبه اجر دین را مودت و دوست‌داشتن آن‌ها قرار داد.

آری، آموختیم که زیارت ائمه فقط برای درخواست نیازها نیست؛ به‌گونه‌ای که هم غم زائر، خودش و موضوعات مربوط به خودش باشند؛ بلکه هدف والاتر این است که مؤمن به زیارت برود تا خودش و دارایی‌هایش را برای زنده‌کردن راه حسین و خاندان حسین بدهد و گره و پیمانی در این خصوص ببندد که تغییر نکرده و از بین نمی‌رود.

همچنین از سید احمدالحسن آموختیم که شایسته است مؤمن پیش از رفتن به زیارت مرقد‌های ائمه، به‌سوی خداوند دعا کرده و به او توسل کند تا او را به انجام یک زیارت حقیقی موفق گرداند. زیارتی که مقبول و مایه رستگاری بوده و برای روزی که مال و فرزندان انسان سودی نمی‌رسانند ذخیره باشد؛ و پس از آن به زیارت برود.

همچنین از سید احمدالحسن آموختیم که زیارت ائمه، صرفاً به‌معنای پیاده‌رفتن به‌سویشان و لطمه‌زدن [بر صورت] و گریه برایشان نیست؛ بلکه زیارتشان مانند نماز است. قرآن می‌فرماید:

(... نماز [انسان را] از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگ‌تر است؛ و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید). [۴]

نباید این‌گونه باشد که زائر به‌سوی امام حسین علیه‌السلام پیاده‌روی کند، درحالی که با طواغیت و ظالمین بیعت کرده و دوستدار و یاور آن‌هاست؛ بلکه باید مصداقی از مصادیق قیام امام حسین علیه‌السلام در برابر طواغیت و ظالمین باشد. هرکسی بسته به شرایط و توانایی‌اش - و در این هنگام پیش از آنکه امام حسین علیه‌السلام را با جسم خود زیارت کند با روحش و قلبش زیارت کرده است؛ یعنی انسان از جهت سخن‌گفتن و عمل‌کردن در ظاهر و باطن، زائر امام حسین علیه‌السلام باشد؛ چراکه [در روایت آمده:] «چه بسیار قاری قرآنی که قرآن آن‌ها را لعنت می‌کند.» همچنین چه بسیار شخصی که بر حسین گریه کرده و لطمه زده و او را زیارت کرده، و حسین او را لعنت می‌کند؛ به خدا پناه می‌بریم. چراکه ما در برابر حسین علیه‌السلام می‌ایستیم و او را با زیارت عاشورا زیارت کرده و در آن چنین می‌خوانیم:

و به زیارت امام حسین علیه‌السلام با پای پیاده مراقبت داشت حتی در زمان طاغوت صدام لعنة‌الله‌علیه. در آن زمان این‌گونه زیارت‌کردن به‌شدت ممنوع بود و چه بسا کار به کشته‌شدن و زندان و شکنجه شدید می‌کشید.

همه ما را به زیارت امامان و توسل به‌وسیله آن‌ها به درگاه خداوند، ترغیب می‌نمود، و ماهیت آداب زیارت و حقیقت آن را به ما می‌آموخت.

هنوز به یاد دارم که در روزی از روزها، وقتی به زیارت کربلای مقدسه رفتیم و به قسمت ضریح امام حسین علیه‌السلام وارد شدیم، دیدیم دعا خواندن سید احمدالحسن نزد سر امام حسین علیه‌السلام، زیاد طول نکشید، و دیدیم به‌شدت غمگین و ناراحت و دل‌شکسته است و اشک در چشمانش حلقه‌زده.

هنگامی که از کنار ضریح امام حسین علیه‌السلام بیرون رفتیم، علت را از او جویا شدیم یا اینکه خودش به ما فرمود که وقتی به قسمت ضریح وارد شد، ندایی از داخل ضریح شنید که می‌گفت (نقل به مضمون):

این مردم مرا طواف می‌کنند ولی حق مرا نمی‌شناسند، و همه آن‌ها می‌آیند تا از من بخواهند و طلب کنند، و یکی نیامده که به من چیزی ببخشد.

پس سید احمدالحسن می‌فرماید: هنگامی که نزد سر امام حسین علیه‌السلام ایستادم، فقط گفتم:

«یا ابا عبدالله فداؤک نفسی وأهلی ومالی» «ای ابا عبدالله جانم و خانواده‌ام و مالم فدای تو باد» و سپس نماز زیارت خواندم.

در آن زمان درسی رسا و بلکه دروسی را در رابطه با هدف از زیارت ائمه [از سید احمدالحسن] آموختیم؛ یکی از آن دروس این است که زیارت، تجدید میثاق و تجدید بیعت با معصوم در فدا نمودن جان و اهل و مال به‌خاطر دین خداوند بلندمرتبه باشد، و اینکه زائر صادقانه نیت کند که در مسیر امام حسین گام بردارد؛ مسیر شهادت و رها نمودن همه صورت‌های طواغیت؛ حتی اگر به‌خاطر آن نسبت به همه دارایی‌مان مکلف شویم؛ زیرا امام حسین عذری برای عذرآوردن و حجتی برای احتجاج‌کننده باقی نگذاشت. او برای دین خداوند جان و مال و آبرو و فرزندان را پیشکش کرد، حتی شیرخواره را؛ و او زینب را پیشکش کرد. تو چه می‌دانی زینب کیست. او را در میان نجس‌ترین مخلوقات خداوند بدون یاور و کمک‌دهنده و کفیل رها کرد. او را بین گرگان درنده و بین شمر ملعون و

کنیم و در هر چیزی صادق و روراست بوده و سخنان ما مثل اعمال ما باشد و ظاهر ما چون باطن ما باشد؛ وگرنه ما از ملعونین و طردشدگان از درگاه رحمت خداوند خواهیم بود؛ خداوند ما را از آن در امان بدارد.

ادامه دارد...

پانوشت:

۱. عیون أخبار الرضا ع، ج ۲، ص ۲۷۵.
۲. ق، ۱۸.
۳. عنکبوت، ۴۹.
۴. عنکبوت، ۴۵.
۵. مصباح‌المتهدج، ص ۷۷۴ و ۷۷۵.

هرکس که با شما در جنگ است تا روز قیامت؟

و آیا او حقیقتاً در این دعایش صادق است: «و روزی ام کند خونخواهی شما را با امام راهنمای آشکار گویای (به حق) که از شما آل محمد است»؟!

اگر چنین نیست پس در امان نیست از اینکه لعنت‌کننده خودش باشد، هنگامی که می‌گوید:

«پس خدا لعنت کند مردمی را که پایه و اساس ستم و بیدادگری را بر شما آل محمد قرار دارند، و خدا لعنت کند مردمی را که کنار زدند شما را از مقام مخصوصتان و دور کردند شما را از آن مرتبه‌هایی که خداوند آن رتبه‌ها را به شما داده بود، و خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آنان که تهیه اسباب کردند برای کشتندگان شما تا آن‌ها توانستند با شما بجنگند. بیزاری می‌جویم به‌سوی خدا و به‌سوی شما از آن‌ها و از پیروان و دنبال‌روندگانشان و دوستانشان».

پس هر زمینی کربلاست و هر روزی عاشورا؛ و در هر زمانی یزید و شمر و شریح قاضی وجود دارد. موضع ما در قبال آن‌ها چیست؟

و دیگر دروس و پندهایی که در روش الهی محمدی علوی حسنی حسینی مهدوی از سید احمدالحسن آموختیم. اینکه همه جلوه‌های دروغ و نیرنگ و ربا و دورویی را رها

«پس خدا لعنت کند مردمی را که پایه و اساس ستم و بیدادگری را بر شما آل محمد قرار دارند، و خدا لعنت کند مردمی را که کنار زدند شما را از مقام مخصوصتان و دور کردند شما را از آن مرتبه‌هایی که خداوند آن رتبه‌ها را به شما داده بود، و خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آنان که تهیه اسباب کردند برای کشتندگان شما تا آن‌ها توانستند با شما بجنگند. بیزاری می‌جویم به‌سوی خدا و به‌سوی شما از ایشان و از پیروان و دنبال‌روندگانشان و دوستانشان. ای اباعبدالله من تسلیمم، و در صلح با کسی که با شما در صلح است و در جنگ با هرکس که با شما در جنگ است تا روز قیامت؛ و درخواست می‌کنم از خدایی که مرا گرامی داشت به‌وسیله معرفت شما و معرفت دوستانتان؛ و روزی ام کند بیزاری‌جستن از دشمنانتان را، به اینکه قرار دهد مرا با شما در دنیا و آخرت، و پابرجا دارد برای من در پیش شما گام راست و درستی (و ثبات‌قدم) در دنیا و آخرت، و از او می‌خواهم که برساند مرا به مقام پسندیده شما در پیش خدا و روزی ام کند خون‌خواهی شما را با امام راهنمای آشکار گویای (به حق) که از شما آل محمد است.» [۵]

پس آیا زائر حقیقتاً و عملاً از «قاتلان حسین و پیروان و دنبال‌روندگانشان و دوستانشان» تا روز قیامت بیزار است؟ و آیا او از جهت عملی در این کلامش صادق و راست‌گوست: «من تسلیمم و در صلح با کسی که با شما در صلح است و در جنگ با



مهدیین دوازده‌گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام، در نگاه علما و محققان مهدویت

نویسنده: نعیم احمدی

ا قسمت سوم

بررسی آرای شریف مرتضی، شیخ علی نمازی، محدث نوری

کلام شریف مرتضی واضح است. او نیز به‌طور قطع و یقین اعتقاد ندارد که امامت با وفات امام مهدی علیه السلام پایان می‌یابد؛ بلکه جایز می‌داند ائمه‌ای بعد از امام دوازدهم باشند که از حجت‌های الهی باشند.

۵. شریف مرتضی

شریف مرتضی می‌نویسد:

«ما به قطعیت نرسیدیم که بعد از وفات حضرت صاحب‌الزمان، محمد بن الحسن علیه السلام، تکلیف از انسان‌ها زایل می‌شود؛ بلکه ممکن است جهان، بعد از ایشان، زمانی طولانی باقی بماند و جایز نیست که بعد از ایشان، زمان از وجود ائمه خالی باشد؛ بلکه جایز است ائمه‌ای باشند که حفاظت و صیانت از دین و مصالح اهل آن را برعهده بگیرند، و این امر با راه و روش ما در امامت تناقضی ندارد؛ زیرا آنچه ما به آن تکلیف شده‌ایم این است که امامت دوازده امام را قبول داشته باشیم و این عقیده را به‌شکل واضح بیان کنیم؛ زیرا این عقیده است که اکنون محل اختلاف و نیاز ماست؛ لذا گفتن این قول [که بعد از امام دوازدهم، امامان دیگری باشند] باعث نمی‌شود که از عنوان دوازده‌امامی بودن خارج شویم؛ زیرا این عنوان نزد ما به کسی که به دوازده امام اعتقاد داشته باشد اطلاق می‌شود و ما این موضوع را اثبات کرده‌ایم و [از میان فرقه‌های اسلامی] فقط ما به این عنوان نام‌گذاری شده‌ایم و نه دیگران.» [۱]

از کلام شریف مرتضی روشن است منظور او از امامانی که جایز است بعد از امام مهدی علیه السلام باشند، همان امامان در رجعت نیستند؛ زیرا در این صورت، اصلاً جا نداشت از این بحث شود که اگر ما به امامانی بعد از امام مهدی علیه السلام قائل شویم، آیا از دوازده‌امامی بودن خارج می‌شویم یا خیر؛

است به حدیث وصیت و نیز روایات متواتری که دلالت می‌کنند زمین هیچ‌گاه از امام یا حجت خالی نمی‌ماند.

قابل ذکر است که شیعه شمردن مهدیین منافاتی با مقام امامت آنان ندارد؛ زیرا بنا به برخی روایات، برخی انبیا نیز شیعه امیر مؤمنان بوده‌اند و حتی امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نیز در روایات شیعه امیر مؤمنان شمرده شده‌اند. توضیحات تکمیلی درباره اینک که چرا این روایت با امامت مهدیین علیهم‌السلام منافات ندارد را می‌توان در کتاب چهل حدیث درباره مهدیین از شیخ ناظم العقیلی مطالعه کرد.

زیرا اگر همان امامانی که قبلاً بوده‌اند، پس از وفات امام مهدی علیه‌السلام، رجعت کنند، کسی که اندکی عقل داشته باشد برایش این شبهه پیش نمی‌آید که آیا این‌گونه از دوازده امامی بودن خارج می‌شویم یا خیر؛ چون امامان پس از رجعت، همان امامان پیش از رجعت‌اند و با رجعت آن‌ها، به عدد آن‌ها چیزی اضافه نمی‌شود؛ لذا منظور شریف مرتضی، امامانی غیر از امامان قبلی است، که شریف مرتضی در پاسخ به این شبهه که آیا در این صورت ما از دوازده امامی بودن خارج می‌شویم یا خیر، پاسخی شبیه شیخ صدوق و بلکه کامل‌تر از آن ارائه می‌دهد که آنچه فعلاً مکلف شده‌ایم به آن اعتقاد داشته باشیم و نیاز ماست، دوازده امام هستند و دیگران نیز ما را به همین نام می‌شناسند و به سبب همین اعتقادمان، از سایر فرقه‌ها متمایز شده‌ایم؛ لذا حتی اگر امامان دیگری بعد از امام مهدی علیه‌السلام باشند، منافاتی با دوازده امامی بودن ما ندارد.

۶. شیخ علی نمازی

شیخ علی نمازی شاهرودی می‌نویسد:

۷. میرزای نوری

میرزای نوری، در کتاب النجم الثاقب، دوازده دلیل بر وجود فرزندان امام مهدی علیه‌السلام ذکر می‌کند؛ که در زمره این دلایل دعاهایی است که در آن، به اهل بیت مطهر امام مهدی علیه‌السلام سلام داده شده است و نیز حدیث وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که میرزا تصریح می‌کند شیخ طوسی این روایت را با سند معتبری نقل کرده است؛ میرزای نوری می‌نویسد:

«هیچ‌کدام از این روایات، معارضی ندارند مگر یک روایت که شیخ ثقه فضل بن شادان نیشابوری به سند صحیح از حسن بن علی خراز نقل کرده است: «علی بن حمزه بر امام رضا علیه‌السلام وارد شد و به ایشان عرض کرد: آیا شما امام هستید؟ فرمود: آری. عرض کرد: من از جد شما جعفر بن محمد علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: هیچ امامی نیست، مگر اینکه برای ایشان فرزندی باشد. امام رضا علیه‌السلام فرمود: ای شیخ! آیا فراموش کرده‌ای یا خودت را به فراموشی می‌زنی؟! جعفر علیه‌السلام این‌طور نفرمودند؛ بلکه فرمودند: امامی نیست که فرزندی نداشته باشد، جز آن امامی که حسین بن علی در زمان او خروج می‌کند؛ زیرا برای او فرزندی نیست. عرض کرد: راست گفتید، فدایتان شوم، جدتان این‌چنین فرمودند.» شیخ طوسی در کتاب غیبت خود، این خبر را نقل کرده و گفته: «مقصود از

در کمال‌الدین از ابوصیر نقل شده که می‌گوید به امام صادق جعفر بن محمد علیه‌السلام گفتم: ای پسر رسول خدا از پدرتان امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدی هستند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ایشان فرمود دوازده مهدی و نگفت دوازده امام و آن‌ها از گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.» می‌گویم: این روایت تبیین‌کننده مقصود روایت ابوحمزه و منتخب البصائر (حدیث وصیت) است و هیچ اشکالی در آن و غیر از آن که بر وجود دوازده مهدی بعد از امام زمان علیه‌السلام دلالت می‌کند، نیست؛ زیرا آنان مهدی‌هایی از اوصیای قائم و قائم‌هایی به امر ایشان هستند تا زمان، خالی از حجت الهی نباشد.» [۲]

- همان‌گونه که از سخن شیخ نمازی روشن است، او:
۱. با اشاره به حدیث وصیت، آن را می‌پذیرد یا حداقل آن را بدون اشکال می‌داند؛
 ۲. دوران مهدیین علیهم‌السلام را بعد از وفات قائم می‌داند؛
 ۳. مهدیین را افرادی غیر از امامان دوازده‌گانه می‌داند (زیرا طبق این روایت، مهدیین علیهم‌السلام شیعیان امامان دوازده‌گانه هستند)؛
 ۴. مهدیین را حجت‌های معصوم الهی می‌داند که از اوصیای امام مهدی علیه‌السلام هستند؛ و این سخن او اشاره‌ای

که امامی که فرزندی ندارد، یعنی فرزندی که امام باشد، یعنی امام مهدی علیه السلام خاتم اوصیا و فرزندی که امام باشد بعد از خود ندارد. یا اینکه کسی که حسین بن علی علیه السلام در زمان او خروج می‌کند فرزندی ندارد؛ در نتیجه، این روایت نیز با روایاتی که در تأیید وجود اولادی برای امام مهدی ذکر کردیم تعارضی ندارد، و خداوند داناتر است.»

[۳]

راه دوم میرزای نوری این است که ممکن است رجعت امام حسین علیه السلام نه بر امام مهدی علیه السلام که فرزند دارد، بلکه بر کسی باشد که مطلقاً فرزندی ندارد.

میرزای نوری دربارهٔ راه دوم توضیحی نمی‌دهد و نمی‌گوید که منظورش از کسی که مطلقاً فرزندی ندارد کیست؛ اما این سخن او با این سازگار است که مقصودش مهدی دوازدهم باشد که فرزندی ندارد و امام حسین علیه السلام در انتهای حیات او رجعت می‌کند؛ عبارات او در این معنا صریح نیست، اما این راه حل درست است و با عبارات محدث نوری هم‌خوانی دارد؛ با این حال، نظر به اینکه میرزا چندین روایت را ذکر می‌کند که محتوایش وجود اوصیا یا امامانی از نسل امام مهدی است، می‌توان حدس زد که به وجود مهدیین، به این عنوان که آن‌ها حجت‌هایی الهی هستند، تمایل دارد یا حداقل آن را محتمل می‌داند.

پانوشت:

۱. رسائل، ج ۳، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.
۲. مستدرک سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۱۶ و ۵۱۷.
۳. النجم الثاقب، ج ۲، ص ۷۳.

کمترین چیزی که از عبارات میرزای نوری می‌توان برداشت کرد این است که او جایز می‌دانسته از اهل بیت امام مهدی علیه السلام و نسل ایشان، امامانی معصوم وجود داشته باشد.

گفتنی است اکثر کسانی که تمایلی به پذیرش مهدیین، به این عنوان که آن‌ها حجت‌های معصوم باشند، ندارند، حدیث وصیت را نامعتبر قلمداد می‌کنند و با برچسب‌هایی نظیر اینکه خلاف مشهور یا شاذ یا جعلی است، آن را انکار می‌کنند و اگر هم آن را انکار نکنند دست از ظاهر آن می‌شویند و به تأویل آن، که مبتنی بر برداشت‌های خلاف ظاهر است، روی می‌آورند تا در دلالت آن بر اینکه از نسل امام مهدی، اوصیایی معصوم وجود دارد خدشه وارد کنند! اما میرزای نوری، حدیث وصیت را معتبر می‌داند و هیچ تأویلی برای آن ذکر نمی‌کند، و معنای ظاهری آن را که تسلیم وصایت و خلافت به فرزند امام دوازدهم است می‌پذیرد؛ در نتیجه قاعداً میرزای نوری به مضمون حدیث وصیت و به مهدیین اعتقاد داشته یا حداقل مضمون آن را جایز می‌دانسته است؛ البته میرزای نوری روایتی را ذکر می‌کند که از آن ممکن است برداشت شود امام دوازدهم فرزندی ندارد. او دو راه ذکر می‌کند که ثابت کند این روایت، با روایاتی که بر وجود فرزندی برای امام دوازدهم دلالت دارد، تعارضی ندارد.

راه اول را از شیخ طوسی نقل می‌کند؛

او از شیخ نقل می‌کند که منظور این روایت این نیست

شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا

حاکم را خدا انتخاب می کند یا مردم؟

نویسنده: میعاد مسعودی

قسمت نهم

توسط سید احمد الحسن به معجزه علم او پرداختیم. علمی که با وجود سانسورها و تلاش های عاجزانه مخالفان برای مخدوش کردن آن، در حال تکامل بشریت برای پذیرش حاکمیت خدا و زمینه سازی حکومت «مصلح منتظر» است.

یکی از اصلی ترین راه های شناخت حجت خدا که در روایات ائمه علیهم السلام بیان شده «دعوت به حاکمیت خدا» است، که در کنار «وصیت» و «علم» به عنوان سومین نشان حقانیت، توسط قائم عرضه خواهد شد... [۱] در مقالات گذشته علاوه بر نص تشخیصی احتجاج شده

حاکم منتخب خدا:

زمان فترت (دوران نبود حجت ناطق خدا بنا به دلایلی همچون عدم وجود قابل یا در خطر بودن جان حجت خدا) و آموزه های برخی علمای ادیان باعث شده بدعت های بسیاری وارد دین الهی شود؛ اما پیروان همه ادیان الهی در صورت حاضر بودن حجت خدا فقط او

در سومین مقاله از سلسله مقالات «شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا» با قرآن و روایات صریح اثبات شد که حکومت و قانون گذاری فقط مخصوص نماینده خداست و این موضوعی است که همه ادیان الهی و متون دینی به آن اذعان دارند.

را لایق حکومت می‌دانند؛ بنابراین دموکراسی یا انتخابات مردمی برای ولایت‌دادن به شخص حاکم، رنگ باخته و باطل می‌شود؛ زیرا تنها حجت خداست که مصلحت جامعه بشری را در جنگ یا صلح و در احکامی همچون اعدام و قصاص و... می‌داند؛ البته این به آن معنا نیست که در سطوح پایین حکومت انتخابات وجود نداشته باشد؛ بلکه منظور فقط حاکم و قانون‌گذاری است که بر جان مردم ولایت دارد و حکم جنگ و صلح را تعیین می‌کند.

سید احمدالحسن در کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» می‌نویسد:

کسی که قانون را وضع می‌کند خداوند سبحان و متعال است. اوست آفریننده این زمین و ساکنانش، و آنچه را که به صلاح اهل زمین و ساکنانش است می‌داند؛ از جمله صلاح انسان‌ها، جنیان، حیوانات، گیاهان و موجودات دیگری که از آن‌ها آگاهی داریم یا بی‌اطلاعیم.

او گذشته، حال و آینده را می‌داند و از آنچه به صلاح جسم و نفس انسانی و از آنچه به‌طور کلی به صلاح نوع انسانی است، آگاه است.

قانون باید گذشته، حال آینده جسم و نفس انسانی، مصلحت فردی و اجتماعی و مصلحت سایر مخلوقات حتی مصلحت جمادات، همچون زمین، آب، محیط‌زیست و... را در نظر بگیرد. حال از چه منبعی غیر از خداوند سبحان و متعال، تفصیل و جزئیات تمامی این‌ها می‌تواند شناخته شود؟! با توجه به اینکه بسیاری از آن‌ها قابل درک و یادگیری نیستند؛ یعنی نمی‌شود به آن‌ها و خصوصیاتشان علم پیدا کرد و... .

به علاوه، اگر فرض کنیم کسی همه این جزئیات را بشناسد از کجا می‌تواند قانونی وضع کند که تمام این تفصیل و جزئیات را در نظر گرفته باشد؟! با توجه به اینکه در عمل، برخی از این جزئیات با برخی دیگر در تناقض‌اند؛ پس مصلحت در چیست و در کدام قانون می‌گنجد؟

مطمئناً مصلحت در جایی غیر از قانون الهی و شریعت آسمانی نخواهد بود؛ زیرا وضع‌کننده‌اش آفریدگار مخلوقات است و او امور پیدا و پنهان را می‌داند و می‌تواند کارها را هرطور که بخواهد به جریان بیندازد؛ پاک و منزه است او و بسی والاتر از آنچه است که شریکش می‌دارند! [۲]

تبیین سید احمدالحسن از حاکمیت خدا کاملاً منطقی و عقلانی است و هیچ ایدئولوژی توانایی نزدیک شدن به آن را ندارد؛ اما مدت‌هاست تفکری با نام حاکمیت مردم (دموکراسی) پا به میدان سیاست گذاشته که طرفداران آن مدعی هستند این شیوه، عدالت و پیشرفت و تعالی را به ارمغان خواهد آورد؛ امروزه می‌توان آمریکا را بزرگ‌ترین مدعی و مبلغ دموکراسی دانست؛ اما سید احمدالحسن با دلایل منطقی و عقلانی چهره حقیقی حاکمیت مردم را آشکار ساخته و به معنای حقیقی، دعوت به حاکمیت خدا می‌کند.

ابلیس در ظاهر دموکراسی:

صحنه عمل توانسته به اندازه ظاهر و تئوری فریبنده‌اش نجات‌دهنده بشریت باشد؟

سید احمدالحسن در کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» چند نمونه از اشکالات دموکراسی را مطرح می‌کند که به اختصار آن را بیان می‌کنیم.

دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم (حکومت مردم‌سالاری) است که با انتخابات معنا پیدا می‌کند. در واقع دموکراسی قصد دارد قدرت را در دست مردم قرار دهد و در ظاهر، دیکتاتوری را از صحنه حکومت خارج کند؛ سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا دموکراسی در

۱. دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است:

این ویژگی در میدان عمل کاملاً مشهود است؛ زیرا هر روش فکری وقتی از طریق حزب مشخصی به قدرت می‌رسد تلاش می‌کند نظریهٔ سیاسی خود را به هر شکلی که ممکن باشد بر آن سرزمین مسلط گرداند. شاید این طور گفته شود این خود مردم هستند که انتخاب کردند و این طرز فکر را به قدرت رساندند! می‌گوییم قطعاً مردم این حزب و روش فکری را با توجه به آنچه در عرصهٔ سیاسی زمان انتخابات وجود داشته است به قدرت رسانیده‌اند؛ اما اینکه بعد از یک سال وضعیت به چه شکلی خواهد شد مردم نمی‌دانند. اگر وضعیت به گونه‌ای رقم بخورد که به زیان منافع دینی یا دنیوی این نظام حاکم باشد، مردم نمی‌توانند نظام حاکم را رد کنند و به قول معروف تبر با سرافتاد.

چنین شرایطی منجر به بروز امثال هیتلرها می‌شود... [۳]

۲. بزرگ‌ترین کشور دموکراتیک دنیا با دیکتاتوری اداره می‌شود:

با وجود اینکه نظام حکومتی آمریکا به ظاهر دموکراسی است، اما با مردم دنیا با بدترین روش‌های دیکتاتوری و زورگویی رفتار می‌کند و این تناقضی است واضح. کسی که طرز تفکری استوار و پایدار دارد باید در هر زمان و مکانی و بی هیچ استثنایی این طرز تفکر خود را بر همگان پیاده نماید؛ در حالی که آمریکا، به خواری کشیدن مردم زمین و تسلط شدن بر آنان را می‌خواهد و به‌طور خاص با مسلمانان با تحقیر و توهین رفتار می‌کند... [۴]

۳. دموکراسی و ثروت:

کسی که پولی برای هزینه کردن در تبلیغات دروغ‌پراکنی، پوشاندن حقایق و اجیر کردن جیره‌خواران و ارادل در اختیار ندارد جایگاهی هم در دموکراسی ندارد و این چنین قدرت ثروت در نظام دموکراسی به شکلی غیرطبیعی آشکار می‌شود... (۵)

منابع:

۱. رجوع به سومین مقاله از سلسله مقالات «شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا».
۲. کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»، ص ۴۹ و ۵۰.
۳. کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»، ص ۲۱.
۴. کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»، ص ۲۲.
۵. کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم»، ص ۲۳.

هرچند نمونه‌های فوق برای ابطال این تئوری کافی است، اما در مقالهٔ آینده که آخرین مقاله از سلسله مقالات «شناخت خداوند فقط با شناخت حجت خدا» است به ادامهٔ اشکالات دموکراسی که می‌تواند حتی منجر به انقراض بشر شود خواهیم پرداخت.

با ما همراه باشید...

تشت رسوایی سید حسن سید پورآذر و علی شریفی در بررسی حدیث وصیت

نویسنده: محمد شاکری
ا قسمت هشتم

اما به‌عنوان دلیل عقلی مطرح می‌شود. اولین دلیلی که احمدالحسن در این کتاب ارائه می‌کند، برای اثبات ادعای اختصاصی خودش هست؛ یعنی اینکه مدعی اگر صرفاً ادعای وصیت کند برای صدقش کفایت می‌کند. اولین دلیل که می‌آورد دلیل عقلی است. خوب دلیل عقلی کجاست؟ می‌گویید (سید احمدالحسن): وصیت در آیات و روایات توصیف شده به بازدارنده از گمراهی و کسی که به آن تمسک کند گمراه نمی‌شود و هدایت می‌شود؛ و اگر طبق این توصیف آیات و روایات، وصیت، بازدارنده از گمراهی نباشد باعث می‌شود که ما به خدا و پیامبر، جهل و عجز و دروغ را نسبت بدهیم و این خلاف حکمت الهی است. این را به‌عنوان دلیل عقلی مطرح می‌کنند، ولی اگر این استدلال را (با دقت گوش کنید) با بیان منطقی بیان کنیم یک قیاس استثنایی شکل می‌گیرد. آقای پورآذر در ادامه، استدلال منطقی قیاس را چنین بیان می‌کند: «اگر وصیت متصف به بازدارنده از گمراهی باشد کسی که به آن تمسک کند گمراه نمی‌شود، و لکن این وصیت به بازدارنده از گمراهی متصف شده است؛ پس کسی (که به این وصیت تمسک کند) گمراه نمی‌شود.» او پس از ذکر این قیاس منطقی برای اینکه

سید حسن پورآذر که به دلیل تاب‌نیازدن در مقابل فشارهای امنیتی نتوانست بر عقیده خود مبنی بر حق بودن دعوت سید احمدالحسن استقامت ورزد، این روزها تلاش می‌کند تا به دیگران بفهماند که برگشت او از دعوت ایمانی به جهت فشارها و تهدیدهای امنیتی نبوده؛ بلکه بر اساس علم و دلیل به راه سابق خود بازگشته است. او در جلسه به اصطلاح کارشناسی خود با علی شریفی در برنامه مهدی یار شبکه جهانی حضرت ولیعصر (عج)، سخنانی را نسبت به وصیت پیامبر (ص) و نص تشخیصی حجت‌های الهی بر زبان راند. او در ادامه بر استدلال عقلی سید احمدالحسن درباره ادعا به وصیت در کتاب **وصیت مقدس** اشکال گرفته و این استدلال را غیرعقلی و فاقد ارزش منطقی عنوان کرد. او گفت: «نسبت به این کتاب وصیت هم که همه مراجع را دعوت می‌کنند که ردیه‌ای بر آن بنویسند، ما همان سال‌های اول بود که این کتاب را مطالعه می‌کردیم دیدیم که اینجا دلیل عقلی می‌خواهد اقامه کند بر این ادعا که ممکن نیست مدعی دروغین به وصیت اسناد دروغ کند. خوب چند بار احمدالحسن تو این کتاب بیان می‌کنند که دلیل عقلی این است در حالی که ما نگاه می‌کنیم و دلیل عقلی در اینجا وجود ندارد؛

به عقلی بودن قیاس اشکال بگیرد می‌گوید: «مقدمهٔ دوم قیاس یعنی این وصیت به بازدارنده از گمراهی متصف شده است یک بحث نقلی است نه عقلی» او در ادامه می‌گوید: «ما وقتی خودمان این دلیل را می‌خواندیم متوجه می‌شدیم که این دلیل عقلی نیست و یک جایش می‌لنگد؛ در حالی که این یک بحث نقلی است و بحث در روایات هست نه بحث عقلی؛ لذا خودمان آن را تکمیل می‌کردیم...» آقای علی شریفی نیز بدتر از او برای تأییدش می‌گوید: «این آقای احمد تفاوت بین ادله عقلی و نقلی را نفهمیده است»

آقای پورآذر خود را به‌عنوان انسان عاقل و دانا و عالم معرفی می‌کند که با دقت در دعوت یمانی پی به ناحق بودنش برده است! او به کرات در جلسات ادعا می‌کند که ایمان اولیه‌اش به دعوت یمانی از روی ناآگاهی بوده و اکنون با دقت در نکات متعدد پی برده که اشکالات اساسی و لاینحل در این دعوت باقی مانده است که کسی نمی‌تواند پاسخ آن را بدهد و در همین جلسه آقای علی شریفی نیز به پشتوانهٔ او به مؤمنین دعوت یمانی نصیحت می‌کند که این چه عقیده‌ای است که شما دارید و قادر به دفاع از آن نیستید. امثال علی شریفی که از دروغ‌گفتن ابایی ندارند و حتی از جهل و بی‌سوادی خویش نیز شرمسار نیستند و هرگاه برای مقابله با دعوت یمانی نیاز باشد هرکسی را نیز دعوت می‌کنند، ولو با کلمات غلط و سخیف علمی. در اینجا آقای پورآذر مخاطبین و مؤمنین به سید احمدالحسن را دعوت به دقت و انصاف می‌کند، اما خود ببینید که این دو نفر حتی ساده‌ترین مسائل علمی را نه‌تنها نمی‌دانند، بلکه آن

را بزرگ و باعث کفرشان به دعوت اعلام می‌کنند. او گمان می‌کند به استدلالی عقلی گفته می‌شود که هر دو مقدمهٔ آن عقلی محض باشد و چون مقدمهٔ دوم در استدلال به وصیت، نقلی است پس استدلال عقلی نخواهد بود و ادعای سید احمدالحسن مبنی بر استدلال عقلی اشتباه است و به‌زعم خودش از ابتدای دعوت این کتاب را می‌خوانده، اما متوجه عقلی بودنش نشده است. این جماعت با وقاحت تمام ادعا می‌کنند که شبهات بزرگی دارند و در بین مؤمنین به دعوت کسی وجود ندارد که پاسخ اشکالات آن‌ها را بدهد!

آقای پورآذر و رفیق همراهش که آخر نفهمیدیم سیکل دارد یا ندارد! هنوز نمی‌دانند که استدلال عقلی به این معنا نیست که تمام مقدماتش عقلی محض باشند:

اساساً استدلال کردن، عملی عقلانی است و آدمی با عقل خویش می‌تواند بر مطلبی اقامهٔ دلیل کند؛ اما استدلال از لحاظ مبادی عقلی دو نوع است: نوع اول، استدلالی است که همهٔ مبادی آن عقلی است. چنین استدلالی، استدلال عقلی محض است و به مؤدای آن مستقلات عقلی می‌گویند. نوع دوم، استدلالی است که یکی از مقدمات آن، عقلی است و دیگری نقلی. این نوع استدلال، استدلال عقلی غیرمحض است و به مؤدای آن غیرمستقلات عقلی می‌گویند. [۱]

آیا این دو نفر تاکنون با خود نیندیشیدند که وقتی فقها از این صحبت می‌کنند که در کنار قرآن و سنت و اجماع، عقل نیز به‌عنوان یکی از چهار منبع حکم است این چه عقل و چه استدلال عقلی است؟ آیا

این جماعت گمان می‌کردند که علما و فقها در حکم شرعی، از استدلال عقلی محض که همهٔ مقدماتش را گزاره‌های عقلی محض تشکیل داده‌اند بهره می‌برند؟

سید احمدالحسن در کتاب وصیت مقدس بیان می‌کند که از نظر عقل و قرآن و روایات، مدعی کذاب نمی‌تواند به نصی که به‌عنوان نص تشخیصی برگزیده شده است دست‌درازی و به دروغ و باطل آن را ادعا کند و این نص به‌عنوان نص بازدارنده از گمراهی توصیف می‌شود. در این ادعا، قرآن جداگانه به این نکته اشاره می‌کند که مدعی دروغین به نص تشخیصی استناد نمی‌کند (حاقه، ۴۴ تا ۴۶)؛ همچنین طبق برخی روایات (کافی، ج ۱، ۳۷۲، ۴۳۴) مدعی کذاب نیز به نص تشخیصی استناد نمی‌کند؛ اما وقتی صحبت از عقل و استدلال عقلی می‌شود یعنی به کمک یک مقدمهٔ نقلی ثابت (توصیف وصیت پیامبر به بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت) یک استدلال عقلی درست می‌شود؛ یعنی اگر این وصیت به بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت متصف شده است، پس باید متمسکین به آن هدایت شده و از گمراهی نجات یابند؛ وگرنه یا جهل است یا دروغ است یا عجز از سوی خداست العیاذ بالله.

او اگر با دقت کتاب وصیت مقدس را مطالعه کرده بود می‌فهمید که چرا در ابتدا با روایات متعدد از کتب شیعه و سنی اثبات شده است که پیامبر وصیتش را به بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت متصف کرده است. علتش این بود که در ابتدا باید این مقدمهٔ نقلی ثابت می‌شد و وقتی ثابت شد، عقل از آن یک قیاس و برهان منطقی درست

می‌کند. او این سخن و استدلال را از همان اول نفهمیده بود و همین باعث شد اتهام دیگری را به دکتر علاء السالم نسبت دهد و بگوید او در صدد تکمیل بحث عقلی برآمده است. به قول معروف «خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج».

آقای پورآذر چون متوجه استدلال عقلی در کتاب وصیت مقدس نشد گمان کرد دکتر علاء السالم در مباحث وصیت این نقص را جبران کرده است؛ در حالی که آن توضیحات همان است که گفتیم و چیز متفاوتی نیست.

شما چگونه می‌اندیشید؟ آیا گمان می‌کنید که وصیتی که به بازدارنده از گمراهی تا روز قیامت متصف شده است اکنون و در عصر ظهور باعث گمراهی عده‌ی زیادی شده است؟

پانویس:

«عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم‌بودن او»، گردآورندگان رضا برنجکار و سید محسن موسوی، فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم حدیث، ش ۵۷، پاییز

۱۳۸۹/۲۲۲



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.